

جامعه در پیوند با طبیعت و اکولوژی^۱ و جماعت‌های درونی خود در هم‌آهنگی‌های نهادی^۲ و کارکردهای اجتماعی^۳ برپایه‌ی فرهنگ و ارزش‌های تاریخ‌ساخته، شکل می‌گیرد و در هم‌آهنگی‌های متعادل و کارساز، پویایی بر دوام خود را ادامه می‌دهد. هر نوع خلل در پیوندهای یاد شده و وظیفه‌های اجتماعی، می‌تواند بر هستی و قوام آن آسیب وارد سازد و نابه‌سامانی و فروریختگی آن را فراهم آورد.

هر یک از جامعه‌های بشری با آن‌که به‌گونه‌ای خاص و متناسب، بر پایه‌ی مکانیسم درونی خود، حیات و پویایی می‌یابد. اما همواره با جامعه‌های هم‌جوار در ارتباط و تقابل هم‌آهنگ قرار دارد و هر اندازه جامعه‌ای آزادانه و دور از **سلطه‌گری** و **سلطه‌پذیری** در پیوند و داد و ستد متقابل با جامعه‌های دیگر باشد، پویاتر و کاراتر خواهد بود.

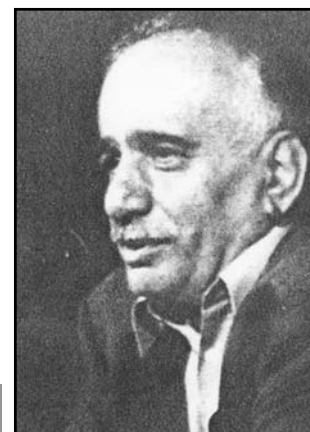
این امر اجتماعی - تاریخی در دوران معاصر چشم‌گیری بیش‌تری یافته است و اگر در گذشته جماعت‌ها^۴ و جامعه‌ها^۵ به دلیل دور ماندن از یکدیگر و سختی رابطه‌ها، کمتر در مسیر برخورداری از یکدیگر قرار می‌گرفتند، اما در روزگار جدید، امر ارتباطات اقوام و ملل دگرگونه شده و سهل‌تر و سریع‌تر انجام می‌گیرد.

در اعصار پیشین، پاره‌ای لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها و منازعه‌ها، منجر به تصرف و اشغال سرزمین‌های دیگران و ادغام پاره‌ای جامعه‌ها در جامعه‌های بزرگ‌تر و نیرومندتر شده است. این نوع حوادث فقط جنبه‌ی کالبدشناختی^۶ نداشته و در مسیر زمان وظایف و نهادهای جامعه^۷ نیز در جامعه‌ی دیگر ادغام شده است و به تحقیق چنین حالتی فقط به بزرگی و نیرومندی جامعه‌ی متجاوز محدود نبوده است و تاریخ‌شناسان نشان داده‌اند که بند از بند گسستگی جامعه‌های ناتوان و مغلوب، خود فراهم آوردند و شرایط هنجار یا نابه‌هنجار ادغام بوده‌اند.

جامعه‌شناسان تاریخی بر این نکته تأکید کرده‌اند، جامعه‌هایی که بیش‌تر از جامعه‌های دیگر در پیوند جهانی قرار دارند، با آن‌که از مزیت‌های فرهنگی و تمدنی و نیز سودمندی‌های اقتصادی و سیاسی برخورداری بیش‌تری یافته‌اند، اما همواره در شرایطی قرار داشته‌اند که امکان آسیب‌پذیری آن‌ها زیاد بوده و با اندک خدشه در تعامل‌ها، احتمال سلطه‌گری (و سلطه‌پذیری) مشهود گردیده است و اگر در این نوع روند، ممانعت اساسی پدید نیاید و مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی به ظهور نرسد، با کم‌رنگ‌تر شدن «هویت» جامعه به مرور هستی و «اصالت» آن مُدغم^۸ در جامعه سلطه‌گر و متجاوز خواهد شد.

استقلال ملی

محور اندیشه‌ی ایرانیان



دکتر ناصر تکمیل همایون - استاد و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

□ ۱- موقعیت ایران

به لحاظ جغرافیایی و شرایط «ژئوپولتیک»^۹ تاریخی این سرزمین گسترده و منزلت درون‌جامعه‌ای آن و نیز قرار گرفتن در مسیر مهم‌ترین ارتباطات جهانی، از کهن‌ترین روزگاران به گونه‌ی شکل گرفته که از چند سو (به‌ویژه از دو سوی شرق و غرب) در معرض حمله و تجاوز به سر برد و چهار بخش خرم و آباد و حاصل‌خیز آن که مولد ثروت جامعه بود (ماوراءالنهر، سند، بین‌النهرین، قفقاز) همواره آسیب‌های زیادی را تحمل نماید و گویی همواره متجاوزان بیگانه، تسخیر و تصرف آن منطقه‌ها را هدف اصلی خود قرار داده بودند.

پراکندگی واحدهای متعدد جغرافیایی و اجتماعی و قومی (دینی و زبانی) به‌صورت «جماعت‌های چندگانه در درون جامعه‌ی بزرگ ایرانی» هم اغتشاش‌ها و هجوم‌های داخلی را به علت **تنهایی و انزوا**، آسان‌تر کرده و هم به لحاظ برون‌جامعه‌ای تسهیلات یورش‌های خارجی را به دلیل **اشکال گردهم‌آیی ملی برای دفاع** فراهم آورده است و در نتیجه، ساکنان ایران‌زمین (اقوام گوناگون) همواره در مسیر برخوردهای اجتماعی و سیاسی (نظامی) و فرهنگی جهان و تاخت و تاز خودی و غیرخودی، زمان‌هایی چند جدایی‌ها را تحمل کرده و در روزگاری نیز از یگانگی‌های ملی و سراسری برخوردار بوده‌اند.

در عصر باستان، هیاطله (هون‌ها و هفتالیته‌ها).^{۱۰} و در عهد اسلامی ترکان و مغولان از شرق و در همان اعصار، پاره‌ای از اقوام بین‌النهرینی و مدیترانه‌ای و یونانی و رومی و سرانجام عثمانی‌ها و غربیان (سلطه‌گران استعماری) و در دوره‌های جدیدتر «امپریالیست‌ها» از غرب، وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را خدشه‌دار کرده‌اند و برای ایرانیان از همان زمان‌ها هم‌آهنگ با پاسداری از سرزمین‌های خود در حیطة طبیعت و جغرافیا (= میهن) اصل استقلال (= زندگی فرهنگی و اجتماعی در چارچوب حیات تاریخی) ارجمندی یافته، به گونه‌ای که از آن به‌عنوان هستی جغرافیایی - اجتماعی (تاریخی) ایرانیان می‌توان یاد کرد.

۲- اصل استقلال

موقعیت جغرافیایی کم‌نظیر «ایران‌زمین» به هر سختی، واحدهای اجتماعی (قومی) و منطقه‌ای را در نوعی وحدت و یگانگی قرار داده و فزون بر انطباق طبیعی، ضرورت سیاسی دفاع همگانی را در «اتحاد اقوام ایرانی» عملی کرده است و در مسیر رشد و تکامل تاریخی، و هم‌آهنگی آزاد و نسبی، مسأله‌ی حیاتی «استقلال» را در جامعه‌ی بزرگ ملی، بر همه‌ی ساکنان کشور خاطرنشان ساخته است. در زمان‌های آرامش و سلامت در مرزها، نظام ملوک‌الطوایف توانمندی پیدا کرده و در زمان‌های آشوب و تجاوز در مرزها که بیم نابه‌سامانی در کلیت جامعه پدید می‌آمد، حاکمیت اقتدارمند سراسری مقوم کلیت جامعه و استمرار حیات سیاسی به دور از آزادی‌های نسبی گردیده است.

اصل استقلال به هیچ‌روی بیان‌گر بسته بودن جامعه و بریدن از جهان و نداشتن ارتباطات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی نبوده است، اصل استقلال، تنظیم‌کننده‌ی رفتارهای درون‌جامعه در چارچوب نهادهای شکل‌گرفته‌ی تاریخی و انطباق با طبیعت و قرار دادن نهاد تصمیم‌گیری و حرکت در درون جامعه و ممانعت از دست‌اندازی کانون‌های قدرت برون‌جامعه‌ای در ارکان جامعه‌ی ملی است. رشد و تحول سالم جامعه و اقتباس‌ها و برخورداری‌های فرهنگی و علمی از دیگر جامعه‌ها، زمانی تحقق می‌یابد که ساخت هر جامعه بر پایه‌ی نیازهای اجتماعی نوآوری‌های خود را عرضه نماید و به دور از هر نوع قدرت‌مداری، نهادهای جامعه پذیرای آن باشند، چه در غیر این صورت با «پس‌زدن‌های اجتماعی»، نه تنها جامعه رشد پیدا نمی‌کند، بلکه رویاروی زورمداری‌های گوناگون حالت دفاعی و به مرور واپس‌گرایی در آن پدیدار می‌شود که این امر خود یکی از معضلات نوآوری‌های اجتماعی است. استقلال‌خواهی و اصل استقلال در ایران، جلوه‌های تاریخی خود را در ادوار تاریخی، در برابر یونانیان (حمله‌ی اسکندر و حکومت سلوکی)، رومیان (هفتصد سال جنگ و پایداری)، منازعات با اقوام شرقی ایران‌زمین، پدید آوردن جنبش‌های ملی در دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس، مقاومت‌های درازمدت در برابر عثمانیان از یک‌سو و ازبکان از سوی دیگر، نشان داده است در دوران تاریخ جدید ایران که از عصر صفویان آغاز می‌شود، آن شناخت تاریخی به گونه‌ی آرمان ملی هم‌چنان زنده و پایدار، رفتارهای خود را در پهنه‌ی سیاست و فرهنگ استمرار بخشیده است

و ایرانیان هم در این روند تاریخ‌ساخته به نوعی هشیاری اجتماعی رسیده‌اند و این دست‌آورد گران‌بهای اندیشه و عمل «ملت ایران» را در گرایش بر دوام ناوابستگی هدایت کرده و استقلال ملی را، محور اصلی زندگی آنان قرار داده است.

۳- استقلال‌خواهی رویاروی سلطه‌طلبی

در دوره‌ی جدید تاریخ ایران (= عصر صفوی) برپایی منازعات نابه‌هنجار در شرق (ازبکان) و غرب کشور (عثمانیان) و تضادهای مذهبی تسنن متعصب و تشیع قزلباش نابه‌هنجاری‌هایی را پدید آورد که گاه با قدرت‌های آن سوی «قسطنطنیه» مرتبط بود و این امر موقعیت سرزمین‌های ایرانی و قومیت‌های آن را در معرض مخاطره‌های ناآشنا قرار داد که به تحقیق در حرکت تاریخی و مدنی جامعه‌ی ایرانی زیان‌های چشم‌گیری پدید آورده است.

استعمار و سلطه‌گری کانون‌های سرمایه‌داری و سیاسی اروپا، قدرت‌مداران رویاروی بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت و در حرکت جامعه‌های آسیایی و آفریقایی خدشه وارد ساخت، لکن رویارویی ایران با این امر، ویژگی‌هایی داشت که با دیگر جامعه‌های استعمارزده متفاوت بود به شرح زیر:

الف - سلطه‌گری بیگانگان در ایران از سوی دو قدرت متجاوز و از دو سوی کشور (بریتانیای کبیر از جنوب و روسیه تزاری از شمال) انجام گرفت.

در پی تجاوزگری دولت‌های تازه به دوران رسیده‌ی اروپایی (دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی)، دولت متجاوز انگلیس توانست نیرومندترین پایگاه استعماری در جهان را پدید آورد و پس از تسخیر هندوستان و دریای عمان و خلیج فارس و به مرور جزایر و سواحل دو سویه‌ی آن دریای ایرانی، به کانون اصلی تجاوز و اجحاف و فتنه‌انگیزی در کل منطقه به‌ویژه ایران مبدل گردد و در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور دخالت‌های نامشروع و زیان‌بار داشته باشد.

در شمال کشور، پس از تحوّل سیاسی و نظامی روسیه (عهد پتر کبیر) تجاوزگری دولت‌های نظامی روسیه به بخش‌های مسلمان‌نشین آسیا و ایران‌زمین آغاز شد و منطقه‌های گوناگون ایران و ایرانی‌نشین و دریای مازندران و سواحل آن مورد تجاوز و اشغال و تصرف قرار گرفت. هر دو دولت متجاوز از جنوب و شمال با اعمال سیاست بالکانیزاسیون^{۱۱} (قطعه‌قطعه کردن ایران‌زمین) و تحمیل معاهده‌های شوم هرات و گلستان و ترکمانچای و آخال و تصرف سرزمین‌های ایران، انعقاد قراردادهای بازگانی و نظامی و سیاسی و زیر فشار قرار دادن دولت‌های ناتوان حاکم بر کشور به شیوه‌های متفاوت (گاه هم‌سازی و گاه رقابت) و اقدامات مخربانه‌ی دیگر، اصل استقلال ایران را خدشه‌دار کردند.

ب - غیرمستقیم بودن سلطه‌گری‌های دوگانه‌ی بیگانگان و نامریی بودن آن برای توده‌های مردم، که گاه به شناخت اجتماعی و تاریخی آنان نیز خدشه وارد می‌کرد و آن‌سان که باید، همانند کشورهای استعمارزده‌ی رسمی و یک‌جانبه (چون هند و الجزایر و...) بسیج عمومی مردم را فراهم نمی‌ساخت.

اغتشاش در حیات فرهنگی جامعه (مذهب‌سازی‌ها، حرمت‌زدایی‌های دینی و ملی، ترویج اندیشه‌های غیرایرانی و متضاد با خواست‌های ملی، از خود بیگانه ساختن نسل‌های ایرانی) از دیگر نابه‌سامان‌گری‌هایی بود که در دو سده‌ی اخیر، توسط قدرت‌های استعماری انجام یافته است.

۴- واکنش‌های استقلال‌خواهی

در برابر این ستمگری‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، واکنش‌هایی نیز از سوی مردم در لوای استقلال‌خواهی پدید آمده است و غالباً با شکست‌های عمومی و سربه‌نیست شدن رهبران جنبش (قائم‌مقام، امیرکبیر و...) همراه بوده است.

پس از پیروزی در جنبش تحریم تنباکو، و دقیق‌تر، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب جمهوری، هفتاد سال ایرانیان تحقق نظام مستقل ملی را بازشناسی کرده‌اند. کوشش‌های مشروطه‌خواهان راستین، نبردهای مردانه‌ی ستارخان و یاران دلاور او، مجاهدت‌های روشنگرانه و ژرف آیت‌الله شهید سیدحسین مدرس و دیگر تلاش‌های مبارزان منطقه‌های مختلف کشور (آذربایجان، خراسان، گیلان، دشتستان و...) نشان داده است که موازنه‌های کلاسیک معنای جدیدتری یافته و با آن که هنوز هم شیوه‌های کهن استعماری و سلطه‌خواهی (حتی با جابه‌جایی بلشویک‌ها و تزاریسم و فروپاشی شوروی) به کلی از میان نرفته، اما در مکانیسم جدید استیلای مغرب‌زمین به‌ویژه با پیدا شدن

غول سرمایه‌داری متجاوز ایالات متحده‌ی امریکا، دفاع از استقلال پایه و مایه‌ی همه‌ی تلاش‌های مبارزان راستین شده که آینده‌ی سرفراز و آباد و آزاد ایران و ایرانیان را خواهانند.

این خواسته و آرمان، اصل استقلال در دوره‌ی نهضت ملی ایران و حرکت‌های سنجیده‌ی ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور و برپایی حکومت ملی و دموکراتیک به زمامداری دکتر محمد مصدق تجلی بارز خود را آشکارتر کرد و احزاب و سازمان‌های سیاسی

آرمان‌خواه، در آن نهضت ریشه‌دار تاریخی، جایگاه مبارزاتی خود را به‌درستی یافتند و در خاک پر طراوت میهن ریشه دواندند و از ژرفای تاریخ و فرهنگ ایران مایه گرفتند.

سخن پایانی

با شناخت جامعه‌ی ایران و حرکت‌های تاریخی آن، جایگاه استقلال برای هر نوع سازندگی و پیشرفت و حتی تحقق مردم‌سالاری روشن‌تر می‌شود و هم‌اکنون نیز که آزادی‌خواهی و عدالت، خواستار مدد همگانی ملت است، نوع جدید و پرشکوه‌تر حرکت ملی به مفهوم دفاع از استقلال معنای روشن‌تری پیدا کرده است و به دلیل حضور مردم در این حرکت و ابتکارهای مردمی فرهنگ‌ساخته‌ی سال‌های اخیر، بهتر از همیشه می‌توان ملت‌خواهی ایرانیان، به‌ویژه نسل جوان را در پیوند ناگسستنی با اصل استقلال تبیین کرد و آن‌سان که سال‌ها پیش در پی جنگ جهانی دوم و هجوم جهان‌خواران به ایران، پیشوای نهضت ملی ایران دکتر مصدق بیان داشته است:

«در سایه‌ی این سیاست [هم‌آهنگی کامل با اصل استقلال‌خواهی] ما می‌توانیم تمام نعمت‌های معنوی و مادی را که مانند یک ملت مستقل حق داریم تحصیل نماییم و فقط با این سیاست ما می‌توانیم از آزادی‌ها به‌معنای حقیقی در تمام شئون بهره‌مند شویم و بر مال و نفس خود مسلط باشیم [تقدم اصل استقلال]، واضح‌تر بگویم ما باید خود را به آن درجه استقلال واقعی برسانیم که هیچ چیز جز مصلحت ایران و حفظ قومیت [ملیت] و دین و تمدن خودمان [فرهنگ و نیازهای ملی] محرک ما نباشد.» ■

پی‌نوشت‌ها

- 1- Ecologie ; 2- Institutionnel ; 3- Fonctionnel ; 4- Communaute ; 5- Societe ; 6- Morphologie ; 7- Physiologique ; 8- 9- Geopolitique ; 10- Huns-Hephtalites ; 11- Balkanisation

